

## داستان پر آب چشم اجباری شدن حجاب

«جلسه شورای معلمان بود. به روال همیشه با شمایل یک مدیر با کت و دامنی که معمولا برای رفتن به اداره کل می پوشیدم به محل برگزاری جلسه رسیدم. نرگس و صبا همکارانم را دیدم که بیرون ایستاده اند. وقتی نزدیک تر شدم و دیدم دارند بر سر ورود با نگهبان بداخم تازه وارد بحث می کنند، لبخند پهن روی صورتم ماسید. گفته بودند برای ورود به اداره کل حتما باید خانم ها روسری به سر داشته باشند. همان روز قرار گذاشتیم در اعتراض به این تصمیم در جلسات شرکت نکنیم. برای چند ماه داشتن حجاب فقط برای ورود به اداره کل اجباری شد و البته خیلی ها از قبول آن سرباز زدند. چند تجمع برگزار شد که اغلب معلم ها در آن شرکت کردند اما با گذشت زمانی نه چندان طولانی رعایت حجاب در مدارس هم اجباری شد. من قبول نکردم و پاکسازی شدم.»

این ها را زنی می گوید که در سال های نخست انقلاب به دلیل تن ندادن به پذیرش حجاب شغل خود را از دست داده است. مشاهداتش از آن روزها همیشه با بغض و درد همراه است. «خیلی ها بیکار شدند، خیلی ها هم تن دادند و شغلشان را حفظ کردند، ولی قرار نبود اینطوری بشود. قرار نبود اصلا انقلاب این باشد.»

زنان هم نسل او، آن روزها را روشن و شفاف و درخشان به یاد می آورند. روزهایی که برادران و خواهران انقلابی پونز در پیشانی زنان بی حجاب فرو می کردند و با شعار «یا روسری، یا توسری» اجباری بودن حجاب را فریاد می زدند.

زمزمه های اجباری شدن حجاب در اسفند 57 و اندکی پس از پیروزی انقلاب آغاز شد اما تا به مرحله قانونی شدن برسد چیزی حدود پنج سال طول کشید.

در روایت های نقل شده از سوی نزدیکان آیت الله خمینی آمده است اسفند 57 در حالی که تنها یک ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، آیت الله خمینی پس از شنیدن گزارشی از وضعیت وزارتخانه ها به ماجرای حجاب ورود کرد. «وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه های اسلامی نباید زن های لخت بیایند؛ زن ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند.» (صحیفه 329، ص 6 امام، ج 2 در پی این اظهار نظر آیت الله خمینی، جمعی از مقامات و روحانیان نزدیک به وی نیز موکدا به این موضوع پرداختند و صد البته، به مثابه همین امروز، نیروهای آتش به اختیار هم در صحنه حضور داشتند.

یکی از روحانیونی که در تایید خواسته آیت الله خمینی درباره رعایت حجاب زنان صحبت کرده بود، آیت الله اشراقی داماد خمینی بود. او در همان روزها با اشاره به سخنان نخستین رهبر جمهوری اسلامی گفت: «قوانین اسلامی باید مویه مو اجرا گردد. باید طبق نظر مبارک امام حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانم ها با اشتیاق اجرا شود.»

مهشید امیرشاهی، نویسنده برجسته ایرانی در کتاب «درحضر» خود روایتی منحصر به فرد و واقع گرایانه از تظاهرات حمایتی حامیان حجاب اجباری در روز جهانی حقوق بشر در سال 57 ارائه کرده است: «ناگهان می شنوم که کسی می گوید: استقلال! آزادی! حکومت اسلامی! و این شعار است که تکرار می شود. بعد یکی دیگر با بلندگوی بوقی دستی از وسط جمعیت فریاد می زند: می کشم! می کشم! آنکه برادرم کشت! و جمعیت دم می گیرد. بعد شعار دیگری که از همه غریب تر است. «خمینی عزیزم! بگو تا خون بریزم! ...»

درست پشت سر من و مهری و فرشته، صفی از دختران و زنان جوان هست با چادر و مقنعه. چشمم به دهان یکی از آنها خیره است که دارد شعار آخر را نعره می کشد. شعار که به ته می رسد دختر با تشر از من مواخذه می کند: «تو چرا روسری سرت نیست خانوم؟» مهری هم روسری اش را از سر باز می کند و می گوید: «فضولی موقوف!» فریاد می زنم: «تو فکر می کنی من درد بی چادری داشتم که امروز اوادم راهپیمایی؟»

هشتم مارس همان سال در روز جهانی زن و هوای سرد و برفی تهران جمعیت زیادی علیه زمزمه های حجاب اجباری راهپیمایی کردند. روزنامه کیهان منتشر شده در 17 اسفند 57 درباره این راهپیمایی چنین نوشت: «در راهپیمایی های امروز زنان، تعداد زیادی از دانش آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آن ها ضمنا علیه کسانی که به زنان بی حجاب در روزهای اخیر حمله کرده اند، شعار می دادند... بحث و گفت و گو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت.»

تشنج و درگیری با داغ شدن بحث حجاب در جامعه رو به افزایش بود. حمله نیروهای تندرو به تجمعات زنان در اعتراض به زمزمه اجباری شدن حجاب رو به گسترش گذاشت اما آیت الله خمینی نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و گفت کسی حق حمله به زنان معترض را ندارد. به دنبال این دستور، برخی مقامات مسئول در مصاحبه با رادیو و روزنامه ها با صراحت اعلام کردند که به هیچ وجه بحث اجباری شدن حجاب در میان نیست و تنها در دولت اسلامی و بعد از انقلاب ایران، «نمایشگری و عریانی» باید برچیده شود.

دادستان تهران نیز اعلام کرد اگر در معابر برای زنان معترض به حجاب اجباری مزاحمتی ایجاد شود طبق ماده 2 و 4 قانون مجازات عمومی با افراد مزاحم برخورد می شود.

این واکنش ها اندکی به بهبود شرایط کمک کرد و مسئله حجاب را موقتا به حاشیه برد اما مدت زمان کوتاهی بعد دوباره این موضوع به مسئله ی حساس و داغ در جامعه بدل شد.

شش ماه از انقلاب ایران گذشته بود که آیت الله خمینی یک بار دیگر در سخنرانی های خود به مسئله حجاب در جامعه پس از انقلاب پرداخت. «اسلام نمی گذارد که لخت بروند ایران توی این دریاها شنا کنند. پوستشان را می کند! با زن ها لخت بروند آن جا، و بعد زن ها لخت بیایند توی شهرها! مثل کارهایی که در زمان طاغوت می شد... مازندران ها می گذارند یا رشتی ها می گذارند که باز کنار دریاشان مثل آن وقت باشد؟» (صحیفه) ۳۳۸، ۳۳۹، ۸امام، ج

سخنان انتقادی گاه و بیگاه مراجع و شخصیت ها از یک سو و تجمعات اعتراضی زنان در مخالفت با اجباری شدن حجاب از سوی دیگر در طول سال ۵۸ در چهار ماه نخست سال ۵۹ ادامه یافت.

در تیرماه ۵۹ آیت الله خمینی با شنیدن گزارشی از حضور زنان در ادارات، به وضعیت طاغوتی ادارات معترض شد. ری شهری رئیس وقت دادگاه انقلاب در پی سخنرانی آیت الله خمینی با صدور دستوری رسمی اعلام کرد از ورود پرسنل زن بدون پوشش اسلامی به اماکن نظامی و سرویس های رفت و آمد جلوگیری بعمل آید.

حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران که در این دوران برای ساماندهی امور ارتش منصوب شده بود در خاطرات خود به این موضوع اشاره می کند و بارها گفته است قاطعانه با مخالفت برخی زنان در ارتش برخورد کرده و دستور داده هیچ کس را بی حجاب راه ندهند.

بنا بر آنچه در خاطرات حسن روحانی نقل شده است او بعنوان رئیس عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی شخصا به ادارات ارتش در تهران مراجعه و ممنوعیت حضور بدون حجاب را به زنان شاغل در این ادارات ابلاغ کرد.

ماجرا تنها به ارگان های نظامی و خواست مقامات تراز اول جمهوری اسلامی محدود نشد. ادارات یکی پس از دیگری بخشنامه های الزامی بودن حجاب صادر کردند. کارمندان تهدید می شدند که در صورت حضور در محل کار بدون پوشش اسلامی بلادرنگ حقوق و مزایای خود را از دست خواهند داد. در برخی شهرها همچون تبریز و شیراز بازاری ها نیز به مقامات پیوسته و از ورود زنان بی حجاب به بازار جلوگیری کردند.

زنان به دفعات در مخالفت با اجباری شدن حجاب تجمعات اعتراضی برگزار کرده و در یکی از این تجمعات با پوشیدن لباس سیاه در برابر ساختمان نخست وزیری تجمع کردند. این تجمعات با مقابله زنان طرفدار حجاب و سرکوب و دستگیری معترضان خاتمه یافت اما زنان سیاهپوش معترض دست از مبارزه برنداشتند.

همزمان و با فرا رسیدن ماه رمضان، اطلاعیه ای از سوی «دایره مبارزه با منکرات» منتشر شد مبنی بر اینکه بانوان در این ماه از پوشیدن لباس های «جلف و تحریک آمیز» خودداری کنند. در متن این اطلاعیه آمده بود: «زنانی که از این دستور سرپیچی کنند به خاطر به هم زدن عفت عمومی و ضربه به اخلاق اسلامی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.»

اندکی بعد و به فاصله یک ماه پس از صدور این اطلاعیه روزنامه کیهان از تغییر لباس فرم مدارس دخترانه خبر داد و نوشت یونیفرم های تازه «شامل روپوش بلند با دو جیب جلو و آستین بلند خواهد بود و علاوه بر آن شلوار گشاد و روسری جزو لباس دانش آموز دختر است. رنگ لباس ها سرمه ای، قهوه ای، آبی و کرم خواهد بود.»

برخی دستورالعمل ها از همان آغاز انقلاب به حدی بصورت جزئی شیوه پوشش را مورد ارزیابی قرار می داد که بازخوانی آنها امروز حیرت آور است. بعنوان نمونه در بخشنامه ای که وزیر اقتصاد وقت برای وزارتخانه اش صادر کرده بود از زنان خواسته شده روپوش بلند بپوشند با آستین هایی که تا مچ را «به خوبی» بپوشاند و بلندی آن «تازیر زانو» باشد. روسری ها در «زیر گلو گره خورده» و «موها کاملا پوشانده شود.»

با امنیتی شدن فضای ایران در سال ۶۰ برخورد‌ها سختگیرانه تر شد. مهرانگیز کار حقوق دان در سلسله یادداشت های چگونه با حجاب شدیم از فضای ملتهب آن روزها چنین نقل می کند: «سال ۱۳۶۰ برای زنان سال شگفت انگیزی بود. شرکت های وابسته به دولت پی در پی اعلام می کردند که در قبال زنان بی حجاب تعهدی ندارند. ( روزنامه اطلاعات ۱۶/۹/۶۰ ) سمینار حجاب و تعالی زن در اهواز جنگ زده و زخم خورده تشکیل شد. قطعنامه ای صادر کردند و ضمن آن از دادگاه های انقلاب و دادستانی کل کشور خواستند با مسئله حجاب قاطع برخورد کنند. (کیهان شهرستان ها ۱۰/۶۰/۱۰) دادگاه مبارزه با منکرات بار دیگر نسبت به رعایت حجاب اسلامی در شرکت های خصوصی هشدار داد و مشخصات حجاب را در اختیار آن ها گذاشت. ( کیهان ۹/۱۰/۶۰ ) این دادگاه به پرستاران زن اخطار کرد تا با عدم رعایت حجاب موجبات نارضایتی امت قهرمان پرور را فراهم نسازند و دست از اعمال وقیحانه بردارند. ( کیهان ۱۰/۹/۶۰ ) منظور از اعمال وقیحانه، اصرار زنان پرستار کشور بر حفظ فرم لباس و کلاه سفید و زیبا و شرافتمندانه پرستاری بود. در همین ایام حق استفاده از پیست اسکی هم برای زنانی که حجاب اسلامی نداشتند سلب شد. (بخش خبر تلویزیون ۳۰/۱۰/۶۰) چیزی نگذشت که ورود زنان بی حجاب به فرودگاه ها ممنوع اعلام شد. ( جمهوری اسلامی ۱۶/۹/۶۰ )

از این دوره به بعد با افزایش سخت گیری ها، بی آنکه اجباری شدن حجاب بصورت قانون مصوب مجلس دربیاید، آزادی پوشش در خیابان ها نقض شد. دو سال بعد یک لایحه از سوی تعزیرات با ۱۵۹ ماده به کمیسیون قضایی مجلس رفت و علی رغم حواشی بسیار تصویب شد. یکی از ماده های این لایحه به عفت عمومی مرتبط بود و با امضای رئیس مجلس وقت - هاشمی رفسنجانی- اجرایی شد. در ماده ۱۰۲ این قانون آمده بود: «هر کس علنا در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد.»

ایران تنها کشوری در جهان است که حجاب در آن برای همه زنان اعم از مسلمان و غیرمسلمان اجباری است. حتی دیپلمات های زن و توریست هایی که از خارج از کشور به ایران سفر می کنند باید به این قانون تن دهند. تلاش فعالان زن در طی سال های گذشته تا امروز برای داشتن حق انتخاب پوشش هرگز متوقف نشده و این روزها با حضور دختران خیابان انقلاب وارد مرحله تازه ای شده است. آنها به مسالمت آمیز ترین شکل ممکن اعتراض شان به حجاب اجباری را فریاد می زنند و حاکمیت به مرتجعانه ترین شیوه در برابر آنها ایستاده است. بازداشت، تهدید، احضار و ضرب و شتم سهم زنان ایران است تنها به جرم مطالبه یکی از ابتدایی ترین حقوقشان. برای نه گفتن به قانون ظالمانه حجاب اجباری.

مریم دهکردی -

برگرفته از: مجله الکترونیکی سازمان حقوق بشر ایران- اسفند ۱۳۹۶